

اخلاق پزشکی در فرهنگ و تمدن اسلامی

حسین رفیعی، معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دندانپزشکی تهران
علی رعدی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

لایه‌ای است که هر کس از ظن خود با آن یار می‌شود و ماجرای اهالی علم به آن بی‌شبهت به ماجرای فیل معروف مولوی نیست.

فرهنگ، تجلی ارتباط انسان با خود، طبیعت، جامعه و خدا می‌باشد. فرهنگ، تأثیرگذارترین عنصر در پویایی و پایایی تاریخ بشری است و این است که تعریف فرهنگ را برای اهل فن سخت نموده و باعث شده بیش از ده‌ها تعریف توسط نویسندگان و فرهیختگان برای این یک کلمه، بیان شود. در زبان فارسی فرهنگ گر چه کلمه‌ای مرکب از فر به معنای فروغ ایزدی، شکوه، جلال و زیبایی و برازندگی و هنگ به معنای وقار، سنگینی، قصد، اراده، معرفت و دانایی می‌باشد، اما به شکل مرکب آن در معانی دیگری همچون علم، دانش و فرزاندگی، خرد و عقل سلیم، تدبیر و چاره، کتاب لغت و ... آمده است.

Culture انگلیسی هم که معادل کلمه فرهنگ فارسی است، در فاصله قرن ۱۶ تا قرن ۱۹، به تدریج معنای تعالی، پیشرفت یا چیزی نزدیک به همان «تمدن» را یافت و آشکارا بار معنایی آن مثبت و افتخارآمیز شد. در این تلقی اروپا و یا غرب «با فرهنگ» و متمدن، در مقابل دیگران «بی‌فرهنگ» و نامتمدن تصویر می‌گردید. بنابراین در این شرایط مفهوم Culture سابقه‌ای قوم مدارانه داشت، اما از قرن نوزدهم، فرهنگ معطوف به حوزه فرآورده‌های فکری، هنری و روحی گردید و در مقابل تمدن، دوگانه‌سازی شد. در واقع از این پس فرهنگ تبدیل به یک مفهوم تحلیلی گردید که همچون شابلونی می‌توان آن را در جوامع مختلف قرار داد و سنجید. فلذا سخن گفتن از «بافرهنک» و «بی‌فرهنگ» بودن جوامع به کنار

پیوستگی اخلاق و علم در حوزه‌های مختلف دانش، همواره به عنوان یک اصل مهم و مسلم برای ارتقاء مادی و معنوی بشر مطرح بوده است. در قلمرو علوم تجربی، خصوصاً علم طب نیز، از دیرباز اخلاق، جزئی لاینفک محسوب می‌شده است و عالمان طب در کنار پرداختن به مسائل پزشکی و توصیه‌های دارویی، توصیه‌های اخلاقی نیز داشته‌اند، زیرا با توجه به جایگاه علم طبابت که به شرافت وجود و اهمیت حفظ نفس انسانی مرتبط می‌باشد، اخلاق در حوزه پزشکی از اهمیت دوچندانی برخوردار می‌باشد.

اخلاق پزشکی به عنوان دانشی میان رشته‌ای، نقطه تلاقی حوزه‌های متعدد و گسترده‌ای از معرفت بشری، شامل الهیات، فقه، فلسفه، حقوق، انسان‌شناسی و پزشکی است. مباحث اخلاق پزشکی به واسطه ماهیت ارزش‌محوری خود تعامل نزدیکی با دین، فرهنگ و حقوق دارد. آنچه در این مقاله مورد نظر است، بررسی رابطه اخلاق پزشکی با فرهنگ و اثبات این که اخلاق پزشکی وابستگی تام و تمامی به فرهنگ دارد و فرهنگ با تمدن عجین است، می‌باشد؛ لذا بررسی واژه‌های پرکاربرد در این مقاله، همچون فرهنگ، تمدن و اخلاق پزشکی ابتدا نیاز به بازتعریف و سپس تشریح و تبیین دارد.

مفهوم فرهنگ و تمدن:

مفهوم فرهنگ یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم انسانی است که همواره منشأ مباحث و مناقشات گوناگونی بوده است و علی‌رغم جایگاه اساسی که در علوم انسانی دارد، اما تعریف آن ساده و آسان نیست، بلکه آن چنان مقوله پیچیده و چند

تفاوت فرهنگ با تمدن:

از تعریف فوق به دست می‌آید که: فرهنگ دارای دو بخش عینی و غیر عینی (ذهنی) است، هر چند که اکثر جامعه‌شناسان آن را دو بخش مادی و غیر مادی (معنوی) نامیده‌اند، که در واقع فرهنگ مادی همان تمدن و فرهنگ غیر مادی، چیزی است که به عنوان بخش ذهنی تعریف فرهنگ گفتیم.

اما آنچه فرهنگ را از تمدن تمیز می‌دهد و می‌تواند این دو را کاملاً شفاف نماید، نکات زیر است:

۱- فرهنگ مادی محسوس، ملموس و قابل اندازه‌گیری با موازین کمی و علمی است، در حالی که فرهنگ غیر مادی قابل اندازه‌گیری با موازین نیست، و به آسانی نمی‌توان آن‌ها را مقایسه و ارزشیابی نمود.

۲- فرهنگ‌ها بر یکدیگر تأثیر دارند و فرهنگ مادی و معنوی نیز بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند؛ فرهنگ مادی شدیداً از فرهنگ غیر مادی متأثر است و اثر فرهنگ مادی بر فرهنگ معنوی نیز انکار ناپذیر است. به عنوان مثال در ساختن یک فیلم، روشن است که صنعت و کیفیت آن از نظر فنی تابع شرایط مادی است ولی سوژه و موضوع تحت تأثیر فرهنگ معنوی قرار دارد.

۳- آلفرد وبر معتقد است: فرهنگ مادی قابل انتقال است در حالی که فرهنگ غیر مادی منحصر به فرد، غیر قابل انتقال و محدود به زمان و مکان می‌باشد. کشورهای در حال توسعه ممکن است از غرب کسب علم و فن کنند، اما مذهب، فلسفه و هنر خود را حفظ خواهند کرد. هر چه پایه‌های این فرهنگ، قوی و محکم‌تر باشد، امکان تزلزل در آن ضعیف‌تر خواهد بود.

دین و فرهنگ

در تاریخ تمدن بشری، نه دین بی‌فرهنگ داریم و نه فرهنگ بی‌دین. «دیوید هیوم» می‌نویسد: «اگر در پژوهش مسائل اجتماعی، عامل دین را از یاد ببریم، بخش بزرگی از تاریخ و

می‌رود. چه اساساً امکان حیات هیچ جامعه‌ای به هر میزان هم که ساده و بدوی باشد، بدون فرهنگ وجود ندارد. مهم‌تر این‌که از این پس به جای فرهنگ، از فرهنگ‌ها سخن گفته شد. فرهنگ‌هایی که از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر و در همان جامعه از گروهی به گروه دیگر تفاوت می‌کنند. البته این پایان راه نیست، چه از همین جا تقسیم‌بندی‌ها و مناقشات ریز و درشت آغاز می‌شود.

از مطالعه‌ی تعاریف مختلف و بسیار متنوع فرهنگ، به دست می‌آید که هر چند وفاق همه جانبه‌ای در مورد تعریف و معنای این واژه وجود ندارد، اما در این که فرهنگ، امری است که در شخصیت انسان مؤثر می‌افتد و افکار، احساسات و رفتار او را شکل می‌دهد، یا به نوعی او را متأثر می‌سازد، اختلافی وجود ندارد؛ البته در مصادیق آن و به تعبیر بهتر در عناصر فرهنگ، اختلاف نظر زیادی وجود دارد. برخی با اذعان به این که فرهنگ دستاورد آدمی است آن را امری جدا از انسان که در او مؤثر است، تعریف می‌کنند. برخی دیگر فرهنگ را در ارتباط تنگاتنگ با آدمی و به عنوان خصیصه‌ای از خصائص او تعریف می‌کنند. ولی به هر حال یک تعریف جامع از فرهنگ باید متضمن مهم‌ترین عناصر و کارکردهای آن باشد - که البته بسیار دشوار است - و با این وجود و با اذعان به اشکال‌ها و ایرادهایی که ممکن است وجود داشته باشد، تعریف زیر را برای فرهنگ ارائه می‌کنیم:

فرهنگ: «کلیت به هم تافته‌ی باورها، ارزش‌ها، آرمان‌ها، دانش‌ها، هنرها، فنون، آداب و فعالیت‌های اجتماعی به عنوان بخش ذهنی؛ و تمدن به عنوان بخش عینی آن» است.

این تعریف دارای دو ویژگی خاص است:

الف. تعریف حداکثری از فرهنگ: در این تعریف علاوه بر داخل دانستن تمدن در فرهنگ، به بخش ذهنی فرهنگ نیز نگاه حداکثری شده و آن را در بالاترین حد از تعامل با عوامل دیگر فرض کرده‌ایم.

ب. نگاه سیستمی به فرهنگ: در این تعریف فرهنگ، کلیت به هم تافته‌ای است که اجزای آن با یکدیگر ارتباط سیستمی دارند و منفک از یکدیگر نمی‌باشند، لذا دارای تعامل هستند.

این کتاب آسمانی، در موارد متعددی، با عناصر فرهنگ جاهلیت مقابله کرده است؛ مثل مذمت زنده به گور کردن دختران:

وَإِذَا الْمَوْءَدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ

و آن‌گاه که (در باره) دختران زنده به گور شده سؤال شود که به کدامین گناه کشته شد.

و یا آیات زیادی که در ردّ عقاید باطل مشرکین و بت‌پرستان نازل گردید، همه دال بر این است که قرآن در مقابل فرهنگ جاهلی ایستاده و در صدد تغییر آن است.

از منظر اسلام، حیات و تکامل حقیقی انسان در گرو حیات فکری و فرهنگی اوست. لذا، از یک سو برای حفظ حیات و هویت فرهنگی مؤمنان، بر نفی بی‌تفاوتی نسبت به باورها و ارزش‌های جاهلی (غیر توحیدی) تأکید می‌ورزد و از سوی دیگر، با نفی عصبیت‌های خونی (خانوادگی و قبیله‌ای)، جغرافیایی (عرب و عجم)، نژادی (رنگ و زبان)، صنفی و جاهلی خواندن آن‌ها، مسلمانان را در جهت فطری و الهی هدایت می‌کند.

تمدن و میراث فرهنگی جامعه را باید کنار بگذاریم.» و کسانی دیگر نیز به حق بر اثرگذاری ژرف دین بر فرهنگ ملت‌ها پای می‌فشارند.

ادیان الهی که در آغاز به زبان و فرهنگ هر قوم فرستاده شده‌اند پس از پذیرفته شدن و گسترش در جامعه، فرهنگی زنده و زاینده به وجود آورده‌اند که پیش از آن چنان فرهنگی نبوده است. البته این اثرگذاری از دین ناب و بی‌پیرایه بر می‌آید. وقتی که آموزه‌های دینی ناب و خالص باشد در فطرت انسان جا باز می‌کند و به کنش‌ها و رفتار او شکل می‌دهد.

اسلام هنگامی به میان مردم آمد که فرهنگ جاهلیت در اوج خود بود. عرب دارای موضع‌گیری‌های فکری و آداب و سنن و رسوم اجتماعی باطل، شرک‌آلود و یا خرافاتی بود، اما قرآن متأثر از این فرهنگ نشد و فرمود:

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ .

قرآن را از پیش رو و پشت سر هیچ گونه باطلی نمی‌آید زیرا او نازل شده‌ی خدای حکیم ستوده صفات است.

منابع:

- ۱- لاریجانی، باقر، نگرشی بر اخلاق پزشکی نوین،
- ۲- گرانبایه، بهروز، فرهنگ و جامعه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۷ و ۱۸
- ۳- فرهنگ معین، لغت‌های فر، هنگ، فرهنگ
- ۴- مراجعه کنید به: گرانبایه، بهروز، فرهنگ و جامعه، ص ۱۷ و ۱۸. نیز: محسنی، دکتر منوچهر، مقدمات جامعه‌شناسی، ص ۸۵. نیز: تعریف فرهنگ، ارائه شده توسط کمیسیون فرهنگی یونسکو، ۱۹۸۲. همچنین: کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ص ۱۸۲. و: گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ص ۱۸۴. نیز: هرسکوویتز، ملویل، انسان‌شناسی فرهنگی، ص ۱۴۲. و: کینگ، ساموئل، جامعه‌شناسی، ص ۵۵. همچنین: نراقی، احسان، علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن، ص ۸۴. و: سویچ وود، آلن، تحلیل فرهنگی و نظریه سیستم‌ها، ص ۲۵۷. و: فکوهی، ناصر، فرهنگ و زبان، ص ۲۴۷. و....
- ۵- کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن ثلاثی، تهران، انتشارات توتیا، ۱۳۷۵، ص ۶۹-۶۵.
- ۶- باتامور، تی‌بی، برگزیدگان و جامعه، ترجمه علی هاشمی گیلانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، جلد ۱، ص ۹۲.
- ۷- خرمشاهی، بهاء‌الدین، فرهنگ و دین، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۷۴، ص ۴.
- ۸- هیوم، دیوید، تاریخ طبیعی دین، ترجمه: حمید عنایت، تهران، سازمان انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸، ص ۱۱.
- ۹- مالرب، میشل، انسان و ادیان، ترجمه: مهران توکی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۳۳۹.
- ۱۰- سوره فصلت، آیه ۴۲.
- ۱۱- سوره تکویر، آیه ۸